

خارج اصول

جلسه ۱۰۲ * پنجشنبه ۱۳۹۹ / ۱ / ۲۱

موضوع: مسأله ی ضد

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطيبين الطاهرين.
لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم.

روز میلاد حضرت صاحب الامر بقیة الله الأعظم بر همه ی سربازانش مبارک و فرخنده و پر از
خیر و عافیت باد.



کلام در باب ترتّب بود. از مطالب مذکور در جلسات گذشته مشخص شد که صاحب کفایه ترتّب را نمی پذیرد. و می گوید نمی توانیم توسط ترتّب، عبادتی را که ضدّ واجب اهمّ است، دارای امر کنیم و بدینوسیله فتوا به صحّتش بدهیم مگر در جایی که بین واجب اهمّ و مهمّ عنوان موسّع و مضیق وجود داشته باشد یعنی مرحوم آخوند اوّلأ بحث ترتّب را در دو مورد لحاظ می کند: «بین واجب اهمّ و مهمّ» و «بین واجب مضیق و موسّع» و ثانیاً در مورد دوّم، دو صورت را تصوّر می کند: اول: «متعلّق امر، طبیعت است»؛ و دوّم: «متعلّق امر، فرد است»؛

اما در صورت اوّل، امکان ترتّب را می پذیرد و می گوید: اگر متعلّق امر، طبیعت باشد، واجب موسّع وقتی با واجب مضیق تضاد داشته باشد، یکی از افراد واجب موسّع با واجب مضیق، مزاحم است؛ اگر مکلف، واجب مضیق را انجام نداد و قصد انجام واجب موسّع را پیدا کرد، با انجام یکی از افراد واجب موسّع، طبیعت مامورها بر این فرد منطبق می گردد و امری که به طبیعت تعلّق دارد، شامل آن فرد می شود پس مکلف فردی از طبیعت مامورها را آورده است که دارای امر است؛ لذا صحیح است.

اما در صورت دوّم، تصوّر ترتّب، مخفی و غیر واضح است؛ زیرا وقتی متعلّق امر، فرد است، دیگر فرد مزاحم امر ندارد؛ وقتی مکلف تصمیم گرفت واجب مضیق را انجام ندهد و یکی از افراد واجب موسّع را انتخاب کرد، این فرد دوّم با فرد اوّل (یعنی فرد مزاحم) مباین است؛ چگونه امر به

این فرد مابین منتقل شود؟ بنابراین ترتب، مخفی است. لکن همانطور که در جلسه ی قبل نیز گفته شد، مرحوم آخوند با کلمه ی فتأمل، صورت دوم را ملحق می کند به آن بیانی که در جلسات قبل گفتیم که صحت عبادت توقّف دارد بر قصد ملاک و دیگر امری برای این فرد دوم وجود ندارد یعنی صلاتی را که از افراد صلاة موسّع است، در صورتی می توانیم بگوییم صحیح است که قصد ملاک کنیم نه قصد امر زیرا امر ندارد. فتحصل من کلامه قدس سره آن للترتب مقامین. با توجه به توضیحی که در جلسه ی قبل نیز فی الجمله گفته شد، از کلام مرحوم آخوند استفاده می کنیم که ترتب دارای دو مقام است: «امکان ترتب» و «وقوع ترتب».

در مقام اول مرحوم آخوند ابتداءً قائل شد به اینکه ترتب ممکن و صحیح نیست؛ لکن در مقام دوم قائل به امکان و صحت شد؛ آنهم در جایی که متعلّق امر طبیعت باشد نه افراد؛ بنابراین مرحوم آخوند ترتب را فی الجمله می پذیرد یعنی در واجب موسّع و مضیق در صورتی که متعلق امر را طبیعت بدانیم نه افراد.

خلاصه ی سخن اینکه ترتب دو مقام دارد: «امکان و وقوع»؛ و امکان دو صورت دارد: «واجب اهمّ و مهم» و «واجب موسّع و مضیق». مرحوم آخوند در صورت اول می گوید: ترتب ممکن و صحیح نیست؛ و در صورت دوم، دو حالت را تصوّر می کند: «متعلّق امر، طبیعت باشد» یا «افراد باشند»؛ می گوید: ترتب در حالت اول، ممکن و صحیح است و در حالت دوم، ممکن و صحیح نیست.

اما مقام دوم

مرحوم آخوند بعد از آن که ترتب را در حالت دوم پذیرفت، می گوید: اگر در مقام اول (امکان)، ترتب را ممکن بدانیم، در مقام دوم (وقوع)، نیاز به دلیل نیست زیرا همان دلیلی که بر امکان و صحت اقامه می شود، برای وقوع نیز کافی است؛ زیرا مزاحمت بین دو واجب، تنها چیزی را که اقتضاء دارد این است که دو واجب نمی توانند در عرض هم قرار بگیرند؛ مثلاً ازاله و صلاة محال است که در عرض هم واجب شوند نه اینکه اجتماع آن دو در طول نیز محال باشد. ترتب در صورت امکان و صحت می گوید: دو واجب در عرض با هم جمع نمی شوند ولی در طول با هم

جمع می شوند. بنابراین اگر کسی قائل شد که در باب صحت عبادت، قصد ملاک کافی نیست و قصد امر لازم است و صحت هر عبادتی بدون امر امکان ندارد، در صورتی که مکلف اهم را ترک کند و مهم را انجام دهد (در مثال ازاله را ترک کرده و نماز بخواند) طبق قانون ترتب، عبادتی را انجام می دهد که دارای امر است زیرا در فرض قول به ترتب، معاندت و مزاحمتی وجود ندارد زیرا در مرحله ی اول، ازاله را ترک می کند لذا در مرحله ی بعد که نماز می خواند ازاله و مزاحمتی وجود ندارد بلکه تنها چیزی که موجود و واجب است، نماز است و بدون مزاحم دارای امر است؛ مانند نمازی که در حالت عادی و خارج از بحث متضادین خوانده می شود. مرحوم آخوند می فرماید: داستان ترتب در صورت قول به امکان و صحت، داستان کسی است که در حال پاکی مسجد می خواهد در آن نماز بخواند همانطور که در آنجا نماز دارای امر است، در ما نحن فیه نیز طبق قاعده ی ترتب، نماز دارای امر است.

[استاد:] اقول: اینکه مرحوم آخوند بحث را در دو مقام (امکان و وقوع) بیان فرمود، متین است. اما تفصیلی که بین «اهم و مهم» با «مضیق و موسع» ذکر کرد، وجهی ندارد؛ زیرا آنچه در بحث ضد مهم است این است که دو واجب با هم تضاد داشته باشند یکی اهم باشد و یکی مهم؛ اما اینکه ملاک اهم و مهم بودنشان چیست؟ تفاوتی ندارد که این ملاک، توسیع و تضییق وقت باشد یا عنوان دیگری. همانطور که بسیاری از اعظم بحث را در یک عنوان بیان کرده اند یعنی اهم و مهم. آری اینکه متعلق امر در ما نحن فیه، طبیعت است یا فرد - که در کلام آخوند نیز آمد - مهم است که اگر قائل شدیم طبیعت است، علی کل حال می توانیم واجب مهم را دارای امر بدانیم ولی اگر متعلق امر را فرد بدانیم، نمی توانیم مهم را دارای امر بدانیم.

فرمایش مرحوم آخوند در باب ترتب در کفایه، همین بود که تا اینجا گفته شد لکن برخی از اعظم در این باب مطالبی دیگری را اضافه کرده اند که به برخی از آنها اشاره می کنم:

شهید صدر در کتاب حلقات

شهید صدر از کسانی است که قائل به امکان و صحت ترتب شده است و نظریه ی محقق نائینی را قبول دارد؛ ایشان اصطلاح جدیدی را با نام «قدرت اعم» معرفی می کند؛ یعنی شخص مکلف

علاوه بر اینکه باید قدرت تکوینی بر انجام واجب داشته باشد، باید مبتلا به امر به ضدّ نیز نباشد؛ این دو با هم را «قدرت بمعنی الاعمّ» می نامیم. در شرط بودن این دو اشکالی نیست. اما اشکال در این است که این عدم ابتلاء به ضدّ - که شرط تکلیف است - آیا به این معناست که مکلف مامور نباشد به ضدّ یا مشغول به انجام آن نشود؟

به تعبیر دیگر مبتلا نبودن به ضدّ، دو معنی دارد:

اوّل: مکلف وقتی می خواهد مثلاً واجب اهمّ را انجام دهد، واجب مهمّ برای او امر نداشته باشد.

دوّم: مکلف هنگامی که واجب اهمّ را انجام می دهد، مشغول به انجام ضدّ آن نباشد.

پس مکلف در دو صورت قادر بر انجام تکلیف است یکی اینکه به ضدّ آن مامور نباشد و دوّم آنکه مشغول به انجام ضدّ نباشد. کسی که مشغول مثلاً انقاذ غریق شود، قادر بر خواندن نماز نیست ولی اگر عصیان کرد و انقاذ غریق را ترک کرد، قادر است نماز بخواند و امر تعلق به نماز می گیرد. شهید صدر می فرماید معنای دوّم، همان ترتّب است که دو امر برای دو واجب متضادّ وجود دارد علی نحو الترتّب. سپس می فرماید: از این دو معنی، صاحب کفایه معنای اوّل را پذیرفته لذا قائل به امتناع ترتّب شده است؛ و محقّق نائینی معنای دوّم را پذیرفته لذا قائل به امکان ترتّب شده است. شهید صدر برای توضیح این مطلب، سه نکته ی اساسی را بیان می کند، سیّاتی.

خلاصه شهید می فرماید: ترتّب را باید با دو معنی بررسی کنیم:

۱. قدرت مکلف بر واجب اهمّ به اینکه امر به مهمّ نداشته باشد.

۲. قدرت مکلف بر واجب اهمّ به اینکه مشغول به مهمّ نباشد.

قائلین به معنای اوّل، ترتّب را ممتنع می دانند مانند صاحب کفایه؛ و قائلین به معنای دوّم، ترتّب را ممکن می دانند مانند محقّق نائینی.

اسعد الله ایامکم و صلی الله علی محمّد و اله الطاهرین

(پایان)